

شرح رساله حقوق امام سجاد(ع)

انظار مختلف درباره منشأ حقوق

بحث به اینجا رسید که در گام اول و قبل از تبیین انواع حقوق، باید منشأ حق برای ما معلوم شود. اینکه امام سجاد(ع) در این بیان نورانی، حقوقی را بر انسان نسبت به خداوند، نسبت به دیگران و نسبت به خودش مطرح کرده، این حقوق از کجا ناشی شده است؟ این بحث بسیار مهمی است و تقریباً همه صاحب نظران مکاتب حقوقی، قبل از هر چیز به دنبال پاسخ به این سؤال بوده و هستند که اساساً منشأ حق کجاست؛ اینکه یک انسان به گردن انسان دیگر حق دارد، از کجا ناشی شده است؟ به چه مناسبت کسی بر من یک حقوقی دارد که من باید آن را ادا کنم؟

سه نظریه عمده در این رابطه قابل ذکر است. من ناچارم خیلی اجمالی به این بحث اشاره کنم؛ چراکه این مسأله در فلسفه حقوق، معرکه آراء واقع شده است.

نظریه اول: طبیعت

نظریه اول آن است که این حقوق ناشی از طبیعت است. برای این نظریه، دو تقریر ذکر کرده است. اینکه می‌گوییم این حقوق ناشی از طبیعت است، یعنی چه؟

تقریر اول: یک تقریر این است که منظور از طبیعت، همین طبیعتی است که پیرامون ماست. طبیعت این حق را به انسان می‌دهد که حق غذا خوردن داشته باشد. اگر انسان حق حیات دارد، این به خاطر آن است که طبیعت این حق را به انسان عطا کرده است. اگر انسان غذا نخورد یا اگر نتواند از خودش دفاع کند یا اگر نتواند زندگی کند، معلوم است که نمی‌تواند حیات داشته باشد. اینها از حقوق طبیعی انسان است. تعبیری که در اینجا به کار می‌برند، این است که اینها حق طبیعی انسان است. همه انسان‌ها با قطع نظر از رنگ و نژاد و مذهب، حق دارند که زندگی کنند، غذا بخورند پوشاک و مسکن داشته باشند و... بسیاری از حقوق اساسی انسان، ناشی از همین طبیعت است.

تقریر دوم: تقریر دیگری نیز می‌توانیم برای این نظر ذکر کنیم و آن اینکه طبیعت انسان چنین اقتضایی دارد. فرق این تقریر با تقریر قبلی آن است که در تقریر اول طبیعت را که خارج از وجود انسان است، منشأ حقوق انسان می‌داند. یعنی طبیعت به عنوان اینکه یک سیر و جریان و گردش دارد، نه تنها برای انسان بلکه برای همه موجودات این عالم یک حقوقی را قرار داده است. ولی طبق تقریر دوم، طبیعت انسان و ویژگی‌هایی که انسان دارد، خصوصیات مادی و معنوی، خصوصیات جسمی و روحی او اقتضا می‌کند که از یک حقوقی بهره‌مند باشد.

چه بسا تقریر اول خیلی قابل فهم و اثبات نباشد که طبیعت به معنای چیزی که در این عالم وجود دارد و ما جزئی از آن هستیم، آیا اساساً می‌تواند حقوقی را برای انسان قرار دهد. غیر از اینکه این تقریر مقداری ابهام دارد، دلیلی برای آن نمی‌توانیم پیدا کنیم؛ دلیل این تقریر باید در جای خودش بررسی شود. تقریر دوم هم که طبیعت انسان اقتضا می‌کند که از حقوقی برخوردار باشد هرچند مقداری قابل فهم است؛ ولی این هم اشکالات جدی دارد. در هر صورت اگر طبیعت را منشأ حقوق انسان قرار دهیم - چه طبق تقریر اول و چه طبق تقریر دوم - مشکل دارد که در جای خودش باید بحث شود. این به هیچ وجه قابل دفاع نیست و با مبانی و آموزه‌های دینی ما سازگاری ندارد.

نظریه دوم: توافق جمعی

نظریه دوم این است که حقوق ناشی از توافق جمعی عقلاست. یعنی علت اینکه انسان‌ها از یک حقوقی برخوردار شده‌اند و نسبت به یکدیگر حقوقی پیدا کرده‌اند، آن است که خودشان دُور هم نشسته‌اند و چنین توافق کرده‌اند که مثلاً فلان گروه و فلان جماعت از انسان‌ها، این حقوق را دارند، یا مثلاً همه انسان‌ها فلان حق را دارند. آن وقت یک سری حقوق را به عنوان حقوق اساسی قرار داده‌اند؛ مثل حق حیات، حق مالکیت. یک سری از حقوق خاص‌تر را هم مطرح کرده‌اند. اما اساس این است که عقلاً به مرور زمان حقوقی را انسانها مقرر کرده‌اند و این ناشی از همان توافق جمعی خودِ عقلاست. اینکه پدر نسبت به فرزند حق و حقوقی داشته باشد یا برعکس، اینکه همسایگان نسبت به هم حقوقی داشته باشند، اینها محصول توافق جمعی انسان‌هاست.

این نظریه هم به نوبه خودش اشکالات فراوانی دارد که ما وارد آن نمی‌شویم.

نظریه سوم: خداوند

نظریه سوم که هو الحق، آن است که منشأ حقوق، خداوند تبارک و تعالی است. امام سجاد(ع) می‌فرماید: «و هو اصل الحقوق و منه تتفرع سائر الحقوق»، اصل حقوق خداوند است و سایر حقوق از این حق ناشی می‌شود. تفاوت اصلی و اساسی مبنای دینی درباره حقوق با سایر حقوق، در همین نکته است که غیر از اینکه خداوند معبود و خالق است و قدرت مطلقه است، اما منشأ همه حقوق هم هست. این حقی است که به طور کلی نوعاً به عنوان منشأ به آن توجه نشده و اساساً در جعل قوانین، از ناحیه قانون‌گذاران در روابط انسان‌ها با یکدیگر، ملاحظه نشده است.

حقوقی که در دایره دین برای انسان قرار داده شده، مانند حق طبیعت بر انسان، حق انسان‌ها بر یکدیگر، حقی که انسان نسبت به خودش دارد، منشأ همه اینها خداوند تبارک و تعالی است. این حقی است که به عنوان مبنای همه حقوق باید به آن توجه شود. مسأله مهم در اینجا، اثبات این مطلب است. ما به چه دلیل ادعا می‌کنیم که حق اصلی، حق خداست و سایر حقوق از آن ناشی می‌شود؟ این احتیاج به برهان دارد؛ ما یک برهان عقلی بر این مطلب اقامه می‌کنیم. اگر این مسأله ثابت شود، آثار زیادی دارد و بسیاری از مسائل و شبهات و مشکلات حل می‌شود. والا اگر ثابت نشود که منشائی برای حق وجود ندارد یا یک منشأ خیالی وجود دارد، چه الزامی برای رعایت این حقوق وجود دارد؟

«الحمد لله رب العالمین»